



بخش - ۱۶ - قسمت - ۶ -

به پورتال « افغانستان آزاد - آزاد افغانستان »

۲۳ / مارچ / ۲۰۱۵

۷- نگاهی به نامه ۲۱ سال پیش استاد روستار تره کی

و نگاهش ۱۹ سال پیش کبیر توخی در رابطه به آن نامه :

حال ببینیم نظر داکتر روستار تره کی زمانی که از زندان رها می شود ، در مورد شعله ئی هائی که در زندان با آنان دوستی و همدلی و صمیمیت داشت و احترام متقابل بین دو طرف زبانزد سایر زندانیان هم بود ؛ چگونه تغییر خورده دچار سر درگمی شده ، از بیان یک واقعیت بسیار تلخ تاریخی در زندان، خود داری نموده ، واقعیت عینی را که در آن زمان اتفاق افتاده بود ، دگرگون و سرچپه (وارونه) نشان داد ... چرا ؟ برای کدام منظور؟ روی کدام هدف ؟

زمانی که در کشور هند اقامت داشتیم ، نوشته ها و سروده هایم به نشریه «پیام زن» ارگان نشراتی سازمان « راوا » (که بنیانگزار آن زنده یاد مینا - زن قهرمان و مبارز نامور تاریخ کشور) بود ، به نام های مستعار چاپ و نشر می شد . در رابطه با نقد رفیق صمد از « تاریخ میر محمد صدیق فرهنگ » که در « پیام زن » نشر شده بود ، یک رفیق شماره ۱۷۶ تاریخی ۱۹۹۲ نشریه « مجاهد ولس » چاپ ناروی را که به آن نشریه نیز مقاله هایم را غرض نشر ارسال می کردم ، برایم فرستاد ، که در آن نوشته داکتر روستار تره کی تحت عنوان : « توجه به قصد انحراف ... » به چاپ رسیده بود . داکتر صاحب روستار تره کی در دفاع از خود علیه اتهامات «حق شناس» که داکتر روستار را در نوشته خود وابسته به جناح خلق دانسته ... ، در کمال کم لطفی همه چیز را در مورد شعله ئی هائی که در زندان با آنها راز و نیاز ، صفا و صمیمیت داشت ، یکسر نادیده و ناشنیده گرفته چنین نوشت :

« در زندان پلچرخی خاد وقت ... گروه استادان زندانی پوهنتون را برای آنکه از نیروی اخلاقی و سیاسی لازم برای نفوذ در میان زندانیان بی بهره بمانند و به انواع وابستگی به گروه های سیاسی فاقد اعتقاد مذهبی و غالباً تجرید شده میان مردم از جمله شعله ای ، ستمی ، خلقی ، حتی پرچمی متهم می ساختند . موجودیت شکرالله کهگدای نامزد پوهیالی علوم اجتماعی که با خاد ارتباط داشت و داستان بد اخلاقی وی در کتاب " زندان پلچرخی " نوشته روستار تره کی با امانت داری منعکس شده است . در میان گروه استادان به چاقوی تبلیغاتی خاد بر ضد استادان دسته داده بود . اما از آنجاییکه برادران مسلمان زندانی کوچکترین قرینه دال بر صحت اتهامات فوق خاد در مورد سه تن

استادان (پوهاند کاکر ، پوهاند هاله و اینجانب) پیدا نتوانستند. استخبارات زندان نتوانست منسوبین پوهنتون را در زندان در حالت تجرید قرار دهد ... » (؟!) [تکیه روی کلمات از توخی]

نوشته فوق داکتر صاحب روستار تره کی را که رفقاء خوانده بودند ، سبب ناراحتی و تعجب آنان شده بود . من بعد از مطالعه آن دچار نوعی ناراحتی شده ، دست به قلم شکسته خود برده جوابی نوشتم .

حال خوانندگان عزیز متن ویراستاری شده جوائیه این قلم (که در شماره ۴۰ مجله معروف «پیام زن» تاریخی ۱۳۷۴ - جولای ۱۹۹۵ تحت عنوان «داکتر روستار تره کی در مزبله تحریف و تطهیر» چاپ و نشر شده است) را در زیر با هم یکجا مطالعه می نمایم :

جناب داکتر روستار تره کی !

نگارنده و جمع چپ انقلابی در زندان پلچرخی شما را من حیث استاد پوهنتون احترام می نمودند و از هیچ گونه کمک و مساعدت معنوی و سیاسی به شما اباہ نمی ورزیدند ، انتظار کتمان چنین حقیقت آشکار را از شما نداشتیم . از این که شما (همچنان پروفیسر کاکر صاحب) همواره سعی می ورزید از تربیون های مورد استفاده تان خود را متدین و صد بار انتی کمونیست تر از گلبدین و سیاف و مزاری و... وانمود سازید ، به خود تان مربوط می شود ؛ مگر برای تثبیت اسلام و مسلمان بودن تان پای شعله ئی ها را به میان کشیدید ، آنان را همردیف (ستمی ها ، خلقی ها و پرچی های خاین و میهن فروش) ، قرار دادید ، اگر آقای کاکر در وصف کار نامه های خاینینی چون امیر عبدالرحمان خان جلاد و نماینده انگلیس ، امیر دوست محمد خان ، تره کی ، امین ، کارمل و نجیب جلاد خاد احکام شرم آورش را بر کتیبۀ خرائین تاریخ کشورش حک کرده است و به خاطر این که تاریخ کنونی کشور از خیانت تاریخی و ضد ملی اش در زندان پلچرخی آگاه نشود ؛ خود را ناگزیر (با اکت و تمثیل) به مثابۀ ستاره اسلام و انتی کمونیزم قلمداد می کند ؛ اما شما چرا به چنین حربه ای متوسل شدید ؟ در مورد همردیف نمودن شعله ئی ها با ستمی ها ، خلقی ها و پرچی های میهن فروش ، هکذا در مورد مبارزات حماسه آفرین شعله ئی ها و شاخص های درخشان آن طی ۱۵ سال اخیر که ذریعۀ صدیق فرهنگ (این عامل نیمه مخفی روسها) تحریف و عامدانه از قلم انداخته شده ، می توانید جواب تانرا از نقد رفیق صمد درج شده در «پیام زن» بگیرید و ؛ اما در مورد حرف فوق الذکر شما و ادعای تان مبنی بر این که گویا آقای هاله ، آقای کاکر و شخص خود تان را دولت با وجود اتهامات شعله ئی بودن و... نتوانست در میان مردم تجرید نماید . باید درنگ کرد :

شعله ئی ها در دوران تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی به کشور ، به مبارزۀ شان در ابعاد مختلف به ویژه جنگ رویاروی و مسلحانه علیه ارتش متجاوز و ارتش پوشالی پرداختند و سنگر مقاومت مسلحانه را در بسا ولایات کشور داغ و فروزان نگهداشتند ، که نقش شان از این جهت در جنگ مقاومت کشور مسجل و غیر قابل تردید و انکار می باشد .

نفی مبارزۀ شعله ئی ها به ضد ارتش شوروی و ایادی پرچی و خلقی و ... آنها و نیز خاینان اخوانی [اسلام سیاسی از جهادی تا طالبی] چه به خاطر تحبیب غرب باشد ، نتیجه و حاصلش جز ... چیزی بیشتر نخواهد بود .

حدود سه هزار و دو صد (۳۲۰۰) تن شعله ئی منهای هواداران که احصائیه کشتار شان تا کنون معلوم نشده در زندان تره کی - امین در زیر وحشیانه ترین شکنجه های قرون وسطائی جلادان سادیست و دیوانۀ خلقی ، حماسه ها آفریدند ، و به جاودانگی پیوستند . [نقل به قول مستقیم از زنده یاد رفیق سید بشیر بهمن] بعد از تهاجم سوسیال امپریالیزم روس مبارزین شعله ئی مثل مجید ها ، بهمن ها ، مسجدی ها ، لطیف محمودی ها ، نادر علی ها ، میرویس ها ، قاضی ضیاء ها ، شیر علم ها و صد ها مبارز دلیر و صدیقش در زیر شکنجه های باور نکردنی جلادان آموزش دیده خاد در دستگاه KGB ، با مقاومت های حماسه آفرین و بی مثال شان جان باختند .

با برآورد مقرون به حقيقت از جانب اين قلم و شماری از همزنجيرانش حدود ۵۰۰ تن شعله ئی به قيد های طويل و حبس های ابد محکوم شدند . اينها که به مثابه نيروی متشکل در زندان پلچرخي عمل می کردند دستاورد های زيادی در مبارزه عليه روسها و چاکران شرف باخته خادی و غير خادی آنان دارند ، که پيکره بندی و شمارش هریک باشد به مجال ديگر و ؛ اما در اين نگاشته به تذکر سه نقطه عطف در مبارزات آنان (در زندان پلچرخي) بسنده می شود:

نخستين همبستگي زندانيان :

در عقرب سال ۱۳۵۹ در «اتاق ۱۷۵» معروف به «اتاق محصلين»، در جريان حادثه ای ، به تحريك اين قلم [کبير توخي] واکنشی در حال شکل گرفتن بود و سبب شد که مسؤولين زندان سراسيمه شده نتوانستند آن پسر نوجوان را برای ارضای خواسته های شرم آور خود از آن اتاق بيرون بکشند ، در برآيند ترکيب آن سلول را به زودی تغيير دادند . جريان آن در نوشته ای تحت عنوان « سلول نمبر ۱۷۵ » يا «اتاق محصلين » در نشريه « ... » شماره ... سال ... چاپ تورنتو - کانادا درج می باشد. همچنان جلد اول «خاطرات زندان کبير توخي» که در سايت « بابا » ، و هم اکنون در پورتال مبارزان «افغانستان آزاد - آزاد افغانستان » نشر می گردد [با تأسف به خاطر عدم شناختم از گرداننده وبلاک « پيام آزادی » ، « داکتر غفور سنا » (با نام مستعار « پولاد ») که درباره وی در متن اين اثر نوشته ام در آن جا هم خاطرات زندانم نشر شده است] .

نخستين اعتصاب :

يك ماه بعد از اين واقعه ، و واقعات بعدی مشابه در ساير سلول ها و تداوم هردم فزاينده اشکال شکنجه های فزيکی و روانی ضد کرامت انسانی که به شدت و حدت بی سابقه ای رسیده بود ، مبارزين شعله ئی در چهار سلول طبقه سه سمت جنوبی «بلاک ۲ » ، نخستين اعتصاب را سازمان دادند - اعتصابی که خاد و باداران روسی آنرا به لرزه در آورد. هراس روسها و دولت دست نشانده از اين اعتصاب به حدی رسید که گارد مخصوص ارگ کارمل را فراخواندند ، و افراد آنرا که مجهز به ماشيندار (مسلسل) مدرن روسی بودند ، به دور «بلاک ۲ » و بر بالای بام های آهن پوش شده بلاک های نمبر ۲ و ۱ و ۳ جابه جا نمودند و به تعداد محافظين و نگهبانان « ۷ برج » ديدبانی زندان مخوف پلچرخي افزودند . نتيجه نخستين اعتصاب بيروزمند و نيرو آفرين ، که بيان آن جزوه ای جداگانه را می طلبد ، اين بود که قومندان عمومي خواجه عطا محمد وفا - اين جنایتکار حرفه ئی- در برابر خواسته های به حق زندانيان زانو زده ، سرتعظيم و تسليم فرود آورد .

بلی، استاد روستار تره کی ! اولين اعتصاب زندانيان به سازماندهی و رهبری شعله ئی ها در رأس « استاد دوست » [کادر رهبری سازمان اخگر] به موفقیت انجامید . آقاي داکتر روستار تره کی ، چرا نخستين اعتصاب زندانيان که در بالا جريانش به گونه فشرده تذکار يافت ، در کتاب شما (« زندان پلچرخي ») نادیده گرفته شده ؟؟!

دومين اعتصاب :

برمی گردیم به دومين اعتصاب باعظمت و بيروز مند : در ماه جوزای ۱۳۶۱ ، اين اعتصاب که به شورش خونين عليه اشغال کشور توسط شوروی مبدل گردید و خبر آن توسط رسانه های گروهی در پيشاپيش آن BBC به اطلاع جهانيان رسانیده شد، نیز توسط شعله ئی ها در رأس داکتر... [بنا بر مخالفت وی، از بردن نامش در اين جا خود داری شد . شما با داکتر موصوف در «بلاک ۱» منزل دو غربی دوست صميمی بودید وگشت و گذار می کردید [سازماندهی گردید،

که توسط عساکر روسی ملبس به لباس افغانی و چاکران شرف باخته خادی شان به شکل نهایت وحشیانه سرکوب گردید . صد ها تن زندانی در زیر ضربات قنداق تفنگ و ماشیندار، میله های آهنی و چوبهای هاکی و رابره های ارابه گادی وسیم های ضخیم کیبل و موزه های نوک فلزی عساکر روسی ؛ به خاک و خون غلتیدند. و شماری نامعلومی در این یورش و وحشیانه جان باختند .

بعد از سرکوب خونین دومین اعتصاب ، در واقع **شورش خونین** و موفقیت آمیز زندانیان (که در شکل خاصش ، در زندانهای جهان به وقوع نپیوسته بود) اعتصاب کننده ها زیر تحقیق و شکنجه های وحشیانه مستنطقین نا نجیب خاد قرار گرفتند . شکنجه و تحقیقات شان تا هفته ها ؛ ادامه داشت . در «کوته قلفی» (کوته قلفی) های «بلاک ۱» که هر سلول آن گنجایش بیش از هشت دوشک را نداشت ، حد اقل ۴۰ تا ۵۰ زندانی نیمه جان ، بیهوش و آنانی را که از شدت ضرب و شتم بر روی پاهایشان ایستاده شده نمی توانستند ، پرتاب می کردند . در میان شکنجه شدگان بیشترین ضربات به گفته خادی ها بر «محرکین اصلی اعتصاب» (شعله ئی ها) وارد می شد . تعدادی از زندانیان که بیشترین شان شعله ئی بودند ، برای تحقیق و شکنجه سیستماتیک از زندان پلچرخی به خاد انتقال داده شدند ، تا آن که به اصطلاح « محکمه » دولت دست نشانده «پارچه ابلاغ» دومی حبس را (مزید « برپارچه ابلاغ » قید قبلی) به آنان سپرد . مثال بارز آن داکتر(...) ، هم صحبت همیشگی شما در «بلاک ۱» بود [که حدود شش ماه در کوته قلفی های صدارت و وحشیانه ترین شکنجه های سیستماتیک را متقبل شد ؛ همچنان زنده یاد « فاروق غززی» بود که بعد از رهائی از زندان اعضای خاد در قالب اخوانی وی را به قتل رساندند .

بعد از سرکوب نهایت و وحشیانه و خونین اعتصاب ، « محرکین اصلی » ، یعنی پیشگامان شعله ئی «بلاک ۲» را که تعداد شان [به شمول خادی ها زیر پوشش چپ انقلابی] تا حدود یکصد و پنجاه تن می رسید ، از بین زندانیان بیرون کرده ، در یک اتاق « بلاک ۲ » منزل سوم اتاق نمبر ... آخری ، تحت نظارت و دسپلین بسیار شدید و غیر انسانی قرار دادند ، و از هرگونه تماس و ارتباط آنان با سایر زندانیان جلوگیری نمودند . دولت پوشالی در ماه اسد سال ۱۳۶۱ با ریا کاری ، گویا به « احترام » عید ، درب آهنین تمام اتاق های « بلاک ۲ » را باز گذاشت ، تا زندانیان غرض «عید مبارکی» به سایر سلول های طبقه اول ، دوم ، و سوم رفته بتوانند . زندانیان تمام اتاقها (منهای خادی های ، نیمه مخفی ، شناخته شده و همکاران و دستیاران شان) به طور دسته جمعی به طرف اتاق شعله ئی ها روان شدند تا آنان را به خاطر لیاقت و شهامت و بی باکی شان در امر خطیر سازماندهی و رهبری اعتصاب به آغوش کشیده ، و از مقاومت آنان در هنگام سرکوب خونین اعتصاب ، همچنان تحمل شکنجه های وحشیانه ، قدردانی نمایند . ای کاش شما به چشم خود می دیدید که جلادان زندان ، چسان با حیرت و دستپاچگی مانع ورود زندانیان به اتاق شعله ئی ها [به زعم شما « تجرید شده در میان مردم »] گردیدند و آنعده زندانیانی را که به اتاق شان داخل شده بودند ، تا برادران و فرزندان شعله ئی خود را به آغوش بکشند ، به وسیله سربازان سر فروخته از اتاق آنان بیرون راندند ؛ بعداً دروازه سلول را با عجله قفل کردند و متعاقب آن تمام زندانیان را به اتاق هایشان عودت داده ، حالت « احضارات در جه یک » را در زندان اعلام داشتند .

من (منی نوعی) تشریح دستاورد های این شورش در واقع قیام خونین و تاریخی در زندان پلچرخی ، مثل نافذ شدن قانون زندان ، تخفیف در مدت حبس زندانیان و اجازه ملاقات پایبازان با زندانیان در اخیر هر ماه ، و... و... را می گذارد به وقت دیگر ، و اما کاکر را که در رابطه با سر و صدای همین اعتصاب خونین (در رسانه های جهان و بطور اخص در رسانه های غرب) با روسها مصاحبه کرد [و عالیترین دستاورد زندانیان که محصول رنج ها و زجر های بیکران آنان در زندان بود و جهان سیاست را دچار حیرت نمود ؛ لگد مال کرده به چکمه های خون آلود روسهای اشغالگر ، همانند «

افغان ملتی» ها و «پیکاری» های خاین بوسه تأیید زد و جمله تصوفی « هرچه از دوست می رسد نیکوست » را ورد زبانش ساخت [هرگز به دست فراموشی سپرده نمی توانم .

سومین اعتصاب :

KGB هیأتی مرکب از چند جنرال و عده ای از صاحب منصبان عالیرتبه وزارت های دفاع و داخله و ... را، به زندان تحت اداره خلقی ها فرستاد ، تا از اتاقهای زندان دیدن نماید . هیأت حین بازدید از اتاقی در « منزل چهار زون » ، که چند تن شعله ئی در آن بودند ، با عکس العمل غیر مترقبه و بسیار شدید یک شعله ئی شدیداً مریض ، یعنی (کبیر توخی) مواجه گردید . زندانی معترض و «گستاخ» که با لحن خشن دولت پوشالی را در زمینه عملکرد های ضد انسانی اش در زندان مورد انتقاد کوبنده ای قرار داده بود (که بعد از اعتراض وی ، سایر هم سلولهایش ، نیز به واکنشهای مشابه پرداختند) فردای همان روز به نام محرک خطرناک به سیاهچالی به نام « اتاق سیاه » یا « اتاق جزائی » درمنزل اول « بلاک ۶ » انتقال دادند که مدت دو سال و نیم در آن شکنجه گاه متحمل رنج و عذاب بسیار گردید ، که تشریح جریان آن برخورد افشاء گرانه در جلد سوم خاطرات زندان صفحه ۲۷۴ زیر عنوان « ۱۵ - پرده برداشتن از اشکال " شکنجه نامرئی" تحریک به اعتصاب نمودن تلقی شد » آمده است.

با الهام از عکس العمل این «پنجره» (که اضافه از ۲۰۰ زندانی در آن به سر می بردند) دو اتاق دیگر در بخش «زون» اعتصاب را تدارک دیدند . قسمی که این قلم بعد ها اطلاع یافت ، اعتصاب کنندگان مسؤولین زندان را وادار به پذیرش خواسته هایشان نمودند . اعتصاب به « بلاک ۶ » ، من جمله به «پنجره خردسالان» هم سرایت نمود . حدود ... تن زندانی خرد سال از ۸ تا ۱۵ ساله با شعار های « مرگ به روسهای متجاوز ! » ؛ « مرگ به خلقی های خاین و جلاد! » ؛ «مرگ به بیرک کارمل وطن فروش !» و « مرگ بر ... » ، آن بلاک را به جوش و خروش آورده بودند .

خلقی ها زیر قومنده جلاذ مشهور « حنیف شاه » با همان وحشیگری خلقی گونه خود به سان گرگان گرسنه و تشنه به خون به «پنجره خرد سالان» یورش بردند و نو نهالان خرد سال را به خاک و خون کشیدند . تحقیقات و شکنجه ماورای وحشت و بربریت پیشتازان این اتاق ، تا ۴۵ روز بدون وقفه ادامه داشت . «کوتاه قلفی» های تنگ و تاریک ، متروک و نمناک ، متعفن و مملو از حشرات « بلاک ۶ » جایگاه شکنجه آنان گردیده بود [آذرخش حافظی خلقی مشهور که شریک جنایات منصورهاشمی در بدخشان می باشد ، در همین بلاک ، در ظاهر حبسش را سپری می نمود ، در واقع اداره اطلاعات زندان را رهبری می کرد . این جنایتکار هم در دولت کززی و هم در دولت اشرف غنی به کار مشغول بوده ، تلویزیون های کابل هم با وی مصاحبه می نمایند] .

این بود شمه ای فشرده شده از مبارزات شعله ئی ها در زندان پلچرخی . واقعیتی که هیچ تاریخ نویس صادق ، متعهد و باورمند به امر مردم نمی تواند آنرا نادیده بگیرد.

آقای داکتر روستار تره کی شما چرا در کتاب تان (« زندان پلچرخی ») ، که کمبودها و نارسائی هائی در آن مشاهده می شود ، از این اعتصاب نامی نبرده ، در مورد چشم پوشی کرده اید ؟ !

آقای روستار تره کی ! اگر از جانبی دولت می خواست تا شعله ئی ها را به خاطر تضعیف نقش انقلابی و آگاه گرانه شان در انزوای اجباری نگهدارد ، این نکته را نیز از یاد نبرید که در آن جهنم استبدادی ، تماس گرفتن با شعله ئی ها و هم کاسه شدن با آنها از گریزه گذشته ، دل شیر می خواست . چیزی که با تأسف در هم پالگان تان نمی شد سراغ آن را گرفت . این ها با هنر مبارزه مخفی آشنا بودند تمام اعتصابات در داخل زندان ثمره کار مخفیانه همین ها (شعله ئی ها) بوده است ، که من فروتن و شکسته قلم (کبیر توخی) تاریخ خونین مبارزات مردم خود را که در درون بزرگترین و مخوفترین زندان جهان (که تحت قومنده سوسیال امپریالیزم شوروی آن وقت قرار داشت) علیه روسها و نوکرانشان

صورت گرفته بود؛ مسؤولانه و متعهدانه و با امانتداری یک کمونیست - بدون حب و بغض - نوشتم و بقیه آنرا همچنان به اتمام خواهم رساند.

حال بر گردیم به این امر که « باشی لعل محمد» مطابق پلان خاد موظف شده بود تا در هنگام جمع آوری پول از زندانیان، به خاطر مواد غذایی، تمام متن مصاحبه داکتر کاکر را برای آنان برساند. در همان روز خادی ها و باشی ها متن مصاحبه استاد کاکر را در تمام سلول های زندان پلچرخی طور معروف « بینه به بینه » (کلمه به کلمه و جمله به جمله) پخش نمودند، تا تسلیم طلبی چنین افراد « سرشناس » پوهنتون را به رخ زندانیان گویا « اصلاح ناپذیر» بکشند و... .

جناب روستار تره کی شما نخستین فردی بودید که مصاحبه کاکر را به درستی « خیانت به داعیه مبارزه و

مقاومت افغانستان» خواندید، چه عامل و انگیزه و کدام شانتاژ از جانب کدام جناح و کدام مصلحتی موجب شد که آقای استاد کاکر همسلك تدریسی تانرا در نوشته تان زیر عنوان « توجه به قصد انحراف ... » در نشریه «مجاهد ولس» چاپ ناروی؛ شماره ۱۷۶ سال ۱۹۹۲؛ (درست ۲۲ سال پیش) فرد مبارزه خواندید و از وی به دفاع برخاستید؟

آقای روستار تره کی، یکی دیگر از خصائص تاریخ در اوضاع بحرانی و طوفانی این است که واقعیت ها را از میان انبوه مسایل متراکم و در ظاهر فراموش شده بیرون کشیده، آنها را بر کتیبه اش طوری حک می نماید که نه با چکش اغماض و سخا سترده، و نه با تیزاب کتمان و مصلحت و صوابدید زدوده می شود.

داکتر صاحب روستار تره کی! از این که شما از بیان یک واقعیت تاریخی، یعنی مصاحبه خاینانه استاد کاکر با روسها، در دفاعیه ۲۲ سال قبل تان نشر شده در "مجاهد ولس" خود داری کرده بودید. از آنجائی که واقعیت ها نهایت سر سخت اند؛ شما بعد از رهائی از زندان که تقریباً سه دهه را در بر گرفت، در یک صحبت تلفونی که در اوایل ماه می (۲۰۱۳) با هم داشتیم، از این که در صحبت تلفونی مستحضر شدید که من در جلد چهارم «خاطرات زندان» در بخشی رسیده ام که می خواهم از خیانت تاریخی کاکر در زندان پلچرخی پرده بردارم و در ضمن نقل قول شما را در همین مورد [که از خیانت ملی خواندن مصاحبه کاکر توسط شما در همان روز مصاحبه] در جلد چهارم «خاطرات زندان» هم تذکر می دهم؛ ابراز خرسندی نمودید و از من در زمینه تشکر کردید که نقل قول شما را هم آورده ام. من هم در این زمینه متقابلاً از شما تشکر می کنم که حکم تانرا در مورد خیانت کاکر بعد از سه دهه (به طور شفاهی) مورد تأیید قرار دادید.

حال می بینیم که همین مداح، یعنی پروفیسر کاکر صاحب استاد پوهنتون کابل که در زندان استعمار سوسیال امپریالیزم مرتکب خیانت به مردم و کشور گردید، هم اکنون در خدمت تجاوز امپریالیزم جنایتکار امریکا و شرکاء قرار گرفته است. از این قماش زندانیانی هم بودند که در آن سالها زیر پوشش چپ انقلابی در زندان عمل می کردند (ویا در گذشته واقعاً هم انقلابی بودند)، حال در خدمت امپریالیزم جنایتکار و غارتگر ثروت های زیر زمینی و... کشور ما، یعنی امپریالیزم امریکا و ناتو گام بر می دارند.

ادامه دارد